

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

اِذَا رَأَيْتُ مَوْلَايَ ذُنُوبِي فَرَعْتُ، وَ اِذَا رَأَيْتُ

كَرَمَكَ طَمِعْتُ، وقتی که به گناهان خودم نگاه کنم ای

مولاى من و صاحب اختیار من به فزع و لرزه می افتم

و وقتی که به کرم تو نگاه کنم و بزرگواری تو نگاه کنم

و به لطف و عنایت تو نگاه کنم به طمع و میل و رغبت

به سوی نعمتهای تو در من پیدا می شود.

دیشب و شبهای گذشته خدمت رفقا عرض

شد که امام علیه السلام گرچه دارای مقام عصمت

است و لازمه عصمت، عدم صدور خطا فرضاً عن

المعصیه و الذنب تا چه برسد به این که گناه و فعل



حرامی از امام علیه‌السلام صادر بشود، امام دارای مقام عصمت است و کسی که به مرتبه عصمت برسد صدور خطا از او متمشی نیست، یعنی امتناع صدور خطا و گناه از فردی است که به مرتبه عصمت رسیده است هر کسی می‌خواهد باشد چه امام باشد چه غیر امام باشد مثل اولیاء الهی البته نه این اولیای الهی که امروزه در هر دهان و کتاب و هر کوچه و بازاری مطرح است و دیگر به هر فرد و شخصی اولیاء الهی گفته می‌شود، به هر کسی عارف می‌گویند، به هر شخصی که

من یادم هست در جایی بودم فردی صحبت می‌کرد از یک فردی در خطبه‌های نماز جمعه، خطیب بود در یکی از شهرستانها و حالا ما این مسئله را نسبت نمی‌دهیم که قصد و غرضی داشته، بالاخره خدا عالم به قلوب است چرا ما بیایم چیزی را که یقین نداریم بخواهیم مطرح کنیم؟ مرحوم آقا در نماز جمعه شرکت می‌کردند در قبل از کسالتشان، همان کسالت قلبی بود که بعد آقایان گفتند که شرکت در نماز جمعه برای شما خوب نیست و فشار می‌آورد

و صحیح نیست که در معرض ازدحام و گرما و این
طور مسائل قرار بگیرید بلکه ایشان شرکت داشتند و
ما در خدمت ایشان بودیم که به نماز جمعه رفته
بودیم و این را هم خدمتتان عرض کنم که مرحوم آقا
نسبت به شرکت در نماز جمعه در آن زمان، زمانهای
سابق خیلی اهتمام داشتند خیلی، و من آن انبساط و
بهجت و انتزاعی را که از ایشان مشاهده می‌کردم
برای آمدن روز جمعه و شرکت در نماز جمعه هیچ
گاه از یادم نمی‌رود که ایشان مثلا یک روز، روز
چهارشنبه ما خدمت ایشان بودیم در تهران در آن
موقع نماز جمعه دانشگاه بود ما رفتیم نماز جمعه‌که
در بهشت زهرا بود به امامت آیه‌الله منتظری بلکه به
امامت ایشان بود که ما رفتیم در آن جا و شرکت
کردیم و بسیار نماز جمعه باحالی بود یادم هست
روز گرمی بود خیلی روز روز گرمی بود و ایشان هم
معلوم بود که در تب و تاب بودند و ما مسافتی زیادی
را پیاده رفتیم برای شرکت در نماز جمعه، در نماز
جمعه دانشگاه هم در آن زمان همین آقای منتظری
می‌خواندند گاه گاهی هم آیه‌الله خامنه‌ای

می خواندند در همان دانشگاه و ایشان هم آن زمان

خیلی مشتاق بودند حتی بعد از اینکه به

مشهد مشرف شدند چه در ایام زمستان که نماز
جمعه در خود مسجد گوهرشاد و حرم مطهر بود و
چه در بیرون مشهد که جایی بود که مصلی می گفتند
و مسافتی را بیرون مشهد بود البته کنار شهر بود که
در تابستان‌ها هم آن جا برگزار می شد و ایشان
می رفتند و خیلی به نماز جمعه اهتمام داشتند و اصلا
عجیب بود آن حال و هوا و ای کاش این رساله نماز
جمعه ایشان " صلاة الجمعة " به فارسی ترجمه
می شد، من که نمی توانم، از من بر نمی آید ولی اگر
رفقا و دوستان این رساله را ترجمه کنند در آن جا
مطالبی است، خود بنده که حواشی زدم در همین
رساله مرحوم آقا در آن جا گفته‌ام که شرایط نماز
جمعه چه باید باشد شرایط خطیب چه باید باشد،
مطالبی که می گوید چه باید باشد، و مسائل چه باید
باشد و ای کاش به این مطالب عمل می شد و در
دسترس همه قرار می گرفت، متأسفانه یکی از مسائل
نگران کننده ما جماعت حوزه و فضلا این است که
به متون عربی خیلی تمایلی نشان نمی دهیم و
می خواهیم هر چه بهتر متون راحت تر باشد و

سلیس تر باشد و فارسی باشد و اگر این رساله ایشان به فارسی نوشته شده بود و خود تزییلات ما هم فارسی بود شاید زودتر افراد و مردم نسبت به مطالب او توجه می کردند و مطالبی در آن جا هست که خیلی به جا است که ائمه جمعه حتما این رساله صلاة الجمعة مرحوم آقا را بخوانند و به آن عمل کنند تا اینکه حال و هوای نماز جمعه تغییر پیدا کند و حال و هوای جنبه ملکوتی غلبه کند.

یکی از مسائلی که بنده در آن جا نوشتم در همان نماز جمعه این است که خطیب نماز جمعه باید جنبه ملکوتی این حضور را بر جنبه سیاسی ترجیح بدهد الان برداشتی که ما مردم و به طور کلی افراد اجتماع مملکت از نماز جمعه دارند یک برداشت سیاسی است همه می آیند این طور تصور می کند، واقعا هم همین طور است آن گونه که مشاهده می کنیم نماز جمعه جنبه سیاسی دارد بله دارد و باید هم داشته باشد در نماز جمعه باید مردم از مسائل سیاسی اطلاع پیدا کنند از مسائل سیاسی واقعی باید مردم اطلاع پیدا کنند، واقعی و حقیقی، از

آنها باید مردم اطلاع پیدا کنند و هر چه اطلاعاتشان بیشتر باشد در کشان بالاتر می رود عملشان صحیح تر می شود، فعلشان صحیح تر می شود، وظیفه حاکم اسلام است، این را خیلی باید دقت کنیم یک وظیفه مهمی که حاکم اسلام نسبت به امت اسلامی دارد این است که سطح فکر و سطح عقول و معرفت جامعه اسلامی را باید بالا ببرد و به مردم بینش بدهد و این بینش دادن آمپول نیست که تزریق کنند و قرص نیست که هر ۸ ساعت یک بار بخورید! بینش دادن به افراد یعنی مردم را از نقطه نظر جریانات و مسائل سیاسی که در دور و بر آنها می گذرد، نه گزینشی، بلکه واقعی مطلع کند، گزینشی نه، سه تا را نگویند یکی را بگویند، این رشد نیست این در یک چهارچوب محصور کردن است و در یک فضای بسته قرار دادن است فایده ای ندارد، آن چه را که واقع است، واقع و آن چه را که حق است آن را باید با مردم در میان گذاشت و در حکومت اسلام باید باور را به مردم ارزانی

داشت، اعتماد را باید به مردم هدیه داد، مردم اعتماد کنند به مطالبی که مطرح می‌شود، به مسائلی که از دور و بر آنها می‌گذرد، به جریاناتی که هست اعتماد کنند و خوب ببینند کی این مردم به این اعتماد می‌رسند آن وقتی که دم شتر به زمین برسد! کی مردم به آن اعتماد واقعی به آن اعتماد حقیقی ...

آقا الان این ستون چیست؟ آیا این ستونی که در مقابل من است پلاستیک است؟ کائوچو است؟ فولاد است؟ پنبه است؟ فرض کنید که پنبه است، سقف روی پنبه ایستاده است؟ جنس این ستون چیست؟ من باید بیایم آن چه را که هست برای فرد توضیح بدهم: این ستون عبارت است از یک آهنی که این آهن این قدر قطر و این قدر طول دارد و این قدر ضخامت و استحکام دارد و اطراف آن سیمان و گچ و آهک و سنگ است و به این شکل درآمد است، درست، این می‌شود اعتماد سازی، فضای ایجاد اعتماد، این وظیفه حکومت اسلامی است ایجاد اعتماد و باور اجتماعی آن وقت ببیند چه قدر مسئله فرق می‌کند، چه قدر از مشکلات حل

می‌شود، این مشکلاتی که باید گره‌هایش را با دندان باز کرد ... اصلاً گره سفت خودش باز می‌شود، چرا؟ چون باور وجود دارد، اعتماد وجود دارد، وقتی که اعتماد وجود داشت این شخص نمی‌آید قایم موشک بازی کند، شخص که نمی‌آید دور بزند، شخص که نمی‌آید فرض کنید که یک چیزی بگوید و یکی نگوید، شخص که نمی‌آید دو تا را برای خودش نگه‌دارد و یکیش را مطرح کند، خوب اعتماد دارد، مسئله همین است چه کنیم؟ مطلب همین است وضع ما همین است، اوضاع ما همین است، شرایط همین است، مسائلی که در اطراف ما است همین است، شمای مردم بگویند چه کنیم؟ بفرمایید این کار، این کار، خیلی راحت حالا اگر اعتماد نباشد از آن طرف می‌شود و مشکل درست می‌شود ... کلاف سردرگمی به وجود بیاید یکی به سر یکی به سینه، که چه؟ این قضایا و مسائل حل بشود!

در نماز جمعه باید به مسائل سیاسی رسیدگی

شود مسائل سیاسی به دور از هوی، به دور از

باندبازی، به دور از حزب گرایی، به دور از انتساب
به یک جا و دوری از جای دیگر، به دور از مسائل و
منافع گروهی و شخصی به دور از منافع صنفی به
دور از رجحانها و ترجیحات اعتباری، یک دسته
برای خودشان رجحانی برای خودشان قرار بدهند،
مرتبه‌ای قرار بدهند، یک سروگردن بالاتر از بقیه
مردم قرار بدهند، نخیر در حکومت اسلامی بین
روحانی و بین غیر روحانی تفاوتی نیست، همه
مسلمانند همه بنده خدا هستند و همه پیش خدا معزز
و محترم هستند **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ**، نه
اعلمکم!، نه ان اکرمکم عند الله افضلکم!، ان اکرمکم
عند الله روحانیکم! نه، این چیزها را در قرآن نداریم
این خبرها نیست، نسبت به این قضیه خیلی
حساسیت نداشته باشید، اتقکم، آن کس که تقوی
بیشتری دارد، آنکس که صداقت در عمل او بیشتر
است، آنکس که صفا و اخلاصش در عمل بیشتر
است، آن، ان اکرمکم عند الله

تمام شد روحانی برای خودش یک وظیفه دارد،
ما در اسلام روحانی نداریم ما عالم دینی داریم
روحانی برای نصارا است که بیخود در اسلام آمده
است ما روحانی نداریم عالم داریم عالم دینی داریم
قائد داریم بنابراین این مطلب دقیق است در
حکومت اسلامی تمام افراد مملکت مثل دانه‌های
یک شانه می‌مانند و این فقط حرف نیست که از
گلوی بنده و دهان بنده در بیاید واقع مسئله همین
است و باید با این دیدگاه در جامعه اسلامی زندگی
کرد، با این دیدگاه در جامعه اسلامی انسان باید امور
خود و تصرفات خود را ترویج کند، با این دیدگاه،
نباید تفاوتی باشد در هیچ قسمت و در هیچ فردی
مگر در مسئله تقوی که آن هم به خدا مربوط است و
بنده و شما از تقوای مردم سر در نمی‌آوریم. آنکس
که باید سر در بیاورد فقط امام زمان است، و غیر از
امام زمان آن اولیای الهی هستند که می‌دانند در بواطن
چه می‌گذرد و در خفایا و اسرار و قلوب چه
می‌گذرد، آن چه را که ما می‌بینیم فقط ظاهر است،
ظاهری که دیشب گفتم، که معلوم نیست که این

ظاهر فردا سر از کجا در بیاورد! الحمدلله ما در این دنیا خویم، ما در این مدت دهها سالی که از عمرمان می‌گذرد حوادث متفاوتی دیدیم، در زمان طفولیت، در زمان نوجوانی، در زمان جوانی و در این زمانه که به من پیر می‌گویید یا جوان می‌گویید (مزاح) و این بسته به تشخیص شماست که چه قضاوت کنید، می‌گویند دل باید جوان باشد، درست است آقا، بقیه مسائل قابل توجه نیست در این مدت ما همه جور دیدیم، همه صنف دیدیم، همه قسم دیدیم، همه شکل دیدیم، همه نوع دیدیم، همه جور تظاهر دیدیم، همه جور اقبال دیدیم، همه جور ادبار دیدیم، همه جور دیدیم دیگر، بالاخره در ارتباطمان با افراد، با مردم و با اشخاص همه را دیدیم آن چه را که برای ما بود این بود که حرکت در غیر مسیر عرفای الهی و اولیای خدا جز خسارت و هلاکت و بوار دنیا و آخرت نصیب انسان نمی‌کند این تجربه‌ای بود که به دست آمد برای ما در طول این سالیان متمادی با افراد مختلف از اصناف مختلف و با مسائل مختلف.

در نماز جمعه سیاست باید برای مردم باز

شود مردم نسبت به جریاناتی که در آن می‌گذرد مطلع باشند، دسیسه‌های دشمنان اسلام که در کمین از بین بردن کیان اسلام نشسته‌اند باید برای مردم شفاف بیان بشود، برای مردم باید روشن بشود، جوری باید صحبت شود که مردم احساس تمایل به این طرف و آن طرف در قضاوتها مشاهده نکنند و واقع را کما هو هو باید ببینند نسبت به مسائل مختلف نباید حکومت اسلام دوگونه بازی داشته باشد و دو جور سیاست داشته باشد، در یک جا یک جور عمل کند و در یک جا جور دیگر عمل کند، اگر قرار است مسلمانها در یک جا کمک شوند، به مسلمانها در جای دیگر هم همان جور باید کمک شود همان غذا باید باشد، همان سیاست باید رعایت بشود، اگر قرار بر این است دشمنی در کمین برای از بین بردن کیان اسلام ایستاده باشد، دشمن بین غرب و شرق تفاوتی

نمی‌کند هر دو یکی است و هر دو کافر است و هر دو ملحد است و هر دو دوی اینها به یک قسم باید مورد توجه قرار بگیرد، ما باید رعایت انصاف و عدالت در قضاوت را در همه شوون حیات خود در مسائل مختلف به منصفه ظهور باید بگذاریم و باید مردم همه دنیا نسبت به صداقت و خلوص ما باور داشته باشند و آن خلوص اسلام را که در قالب زمامداران اسلامی ظهور پیدا کرده است با تمام وجود احساس کنند و لمس کنند و خدای نکرده نباید به نحوی باشد که مسئله اختلاف و تمایز و اینها در این قیاسات و تدبیرات ما دگرگونی‌های غیرواقعی ایجاد کند. این وظیفه و وظیفه خطیب است که در نماز جمعه این طور باشد.

نسبت به مسائل باید خطیب جمعه خودش یک سیاستمدار باشد، خودش باید نسبت به مسائل صاحب رأی باشد، صاحب عقیده باشد و صاحب نظر باشد هر کسی که حرف دهانش را بلد نیست بزند نباید که خطبه نماز جمعه بخواند هر کسی که دارای هوی‌های مختلف و اغراض مختلف است که

انسان نمی‌تواند او را خطیب جمعه کند، هر کسی که چون تمایل به یک دسته دارد دلیل به انتخاب و گزینش نخواهد شد، آثارش همین است که فرض کنید که نسبت به نماز مردم بی تفاوت باشند و مردم عمل سهل بدانند و عمل عادی بدانند و عملی که فرض کنید که حالا انجام شد شد، نشد نشد، حال داشتیم می‌رویم، نداشتیم نمی‌رویم.

خطیب باید مستقلاً نسبت به مسائل سیاسی اظهار نظر کند نه کاغذ به او بدهند که آقا بفرمایید، این خطیب نیست، خطیب نسبت به قضایایی که در دنیا می‌گذرد خودش باید برود گوش بدهد، ببیند در دنیا چه می‌گذرد، دولی که بر علیه اسلام توطئه می‌کنند باید برود خودش گوش بدهد و ببیند چه می‌گویند وسایل باید در اختیارش باشد، امکانات باید در اختیار او باشد و راههای رسیدن مطالب به او باید در اختیارش باشد، شاید آن کسی که برای او مسائل را توضیح می‌دهد اشتباه بکند و حدس خودش بوده باشد.

اگر مطلب را خودم بشنوم یک جور قضاوت

می‌کنم و اگر کسی دیگر بگوید جور دیگر قضاوت می‌شود، عرض کردم خدمتتان قضیه قضیه عادی است که برداشت‌های افراد در یک قضیه بر حسب اغراض آنها متفاوت است. یک قضیه را به یک نفر بگویی یک جور برداشت می‌کند به شخص دیگر بگویی جور دیگر برداشت می‌کند خود من در مجلس عصر روز جمعه مرحوم آقا بودم ایشان مطلبی را راجع به قضیه اجتماعی مطرح کردند و رفتند وضو بگیرند و برگردند حدود ۲۵ نفری در این جلسه بودند صحبت در این شد که منظور ایشان از مطلبی که بیان کردند چه بوده؟ من دیدم بسیاری از افرادی که بودند درست ۱۸۰ درجه بر خلاف نظر ایشان قضاوت می‌کردند برای چه؟ همان افرادی که از نقطه

نظر فکری و نفسی به یک جریان خاص متمایل بودند دقیقا همان افرادی بودند که برداشت متقابل داشتند، حالا اگر خودم در آن مجلس نبودم و این افراد می آمدند و پیش من شهادت می دادند که واللّه ما شنیدیم و راست هم می گویند دروغ هم که نمی گویند که حضرت آقا در جلسه فرمودند در این قضیه این کار را بکنید، خوب من چه کار کنم؟ چه راهی برای من است؟ چه راهی برای من وجود دارد؟ اگر من نسبت به مبانی ایشان اطلاع نداشته باشم و معرفت نداشته باشم فریفته می شوم و گول می خورم.

و بعضی از مطالب است که انسان یک مرتبه اشتباه می کند و دو مرتبه نیست، وقتی در یک واقعه بیفتد دیگر راه برگشت ندارد دیگر راه ترمیم ندارد راه اصلاح ندارد.

خدا رحمت کند در زمان مرحوم علامه طباطبایی رضوان الله علیه ایشان قائل به خلود در جهنم بودند **خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ**

إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يَرِيدُ^۱ آیه درباره اهل

جهنم است، خالدین فیها داریم، معنای خلود یعنی همان استمرار بقا در یک جا بدون آمد و بدون مدت، در مشهد در منزلشان بودیم و من ۱۸ ساله بودم قضیه مال آن زمان است، یکی از این آقایان سوال کرد که این چه عدالتی است یک شخص یک عملی انجام می دهد جزایش این است که تا خدا خدایی می کند این می بایست معاقب باشد و می بایست این تبعات مسئله دامن او را بگیرد؟ ایشان یک مثالی زدند: البته من کاری به این ندارم که اینجا جای این مثال هست یا نه؟ خود مثال فی حد نفسه قابل توجه است مثلاً شخصی یک اشتباه می کند و یک شخصی را می زند و یک دفعه چشمش را درمی آورد، خوب یک دفعه چشم را درآورده است ولی نتیجه اش این است که تا وقتی که زنده است کور باشد، فرض کنید شما اشتباه می کنید یک دفعه با تفنگ این قوزک پا را نشانه می گیرید، و بعد طرف را می برید در بهشت معصومه یا بهشت زهرا یواشکی دفنش می کنید، یک دفعه

^۱سوره هود (۱۱) آیه ۱۰۷

است ولی یک دفعه‌ای که دیگر پشت بند ندارد و قابل جبران نیست، لذا نباید این یک دفعه‌ها را انجام داد خدا را خوش نمی‌آید.

مرحوم علامه می‌گفتند: بله این کارهایی که انسان انجام می‌دهد یک دفعه است انسان انجام می‌دهد ولی تبعات او به این کیفیت است، خوب شما ببینید افرادی که در آن مجلس بودند آمدند این

قضیه را ... حالا خوب است من خودم بودم و شنیدم و منظور ایشان هم خیلی مسائلی است که ... بزرگان نمی‌توانند با صراحت بیان کنند و بیان با صراحت مشکلاتی در پی دارد، ممکن است جامعه قبول نکند و تحمل نکند که حرفی صریحاً زده بشود، این حرف صریح بیست سال دیگر باید گفته شود و نباید الان گفته شود. الان جایش نیست الان در کنایه و اشاره گفته می‌شود هر که گرفت که گرفت، و هر کس نگرفت که نگرفت، همین است و بیش از این نیست، انسان به نکات و رموز باید دقت کند که این رمز چیست؟ این نکته در این جا برای چه در این جا آمده است؟

خوب این مسائلی است که در سیاست نماز جمعه گفته می‌شود ولی مسئله مهمتر در نماز جمعه که متأسفانه امروزه نسبت به این مسئله خیلی کوتاهی می‌شود و مشاهده می‌کنیم وقتی خطیب می‌آید صحبت کند هم خود خطیب و هم افرادی که نشستند هم‌اش دنبال این هستند که از مسائل سیاسی چه می‌گویند، اگر هم تقوی می‌گویند زودتر

تمام کند برود مسائل اصلی را بگوید همان مسائلی که خلاصه برایش این همه زحمت کشیدیم، آمده‌ایم و نشسته‌ایم خطیب می‌گوید عدالت داشته باشید، با مردم بعدل رفتار کنید، خدا را در نظر داشته باشید، طرف می‌گوید اینها را بلدیم و می‌دانیم بعدیها را بگو!

این غلط است بلکه باید در نماز جمعه هفتاد درصد نماز جمعه به مسائل معنوی اختصاص پیدا کند و سی درصد مسائل سیاسی باشد، اما الان قضیه عکس شده است بیشتر هم شده، ده درصد امر به تقوی و امثال ذلک و احتیاطی هم بشود و لفظ تقوی هم آورده بشود، که اوصیکم عباد الله و نفسی بتقوی الله در صورتی که احتیاط غلط است، تقوی همین صحبت کردن و همین مطرح کردن است و اینها خودش دعوت به تقوی است، این که حتما لفظ تقوی آورده شود بی‌خود است و جا ندارد.

امروزه ده درصد به مسائل تقوی و رعایت مسائل اجتماعی و تصرفات و مسائل شخصی افراد برمی‌گردد و نود درصد به مسائل سیاسی برمی‌گردد

آن هم سیاست‌گزینشی! در نماز جمعه باید بر عکس باشد خطیب نماز جمعه باید مردم را با مسائل معرفتی و اعتقادی و عبادی و توجه به خدا احیاء کند، زنده کند، این مهم است در نماز و در صلاة جمعه این مسئله باید مورد رعایت باشد، خطیب باید از روایات، از آیات قرآن، از تحف و طرائف احادیث ائمه علیهم‌السلام، از حکایات و قصص اولیاء‌الهی، از مطالب و امثله و از اشعار آب‌دار اولیاء‌الهی مثل ملامحمدبلخی، مثل عطارنیشابوری، مثل خواجه حافظ شیرازی، مثل اشعار عربی ابن‌فارض و امثال ذلک که اینها جان می‌دهند به نفس، روح می‌دهند به نفس، حیات می‌دهند به نفس، بیاید و با صدای بلند زیر آواز بزند در نماز جمعه اگر صدایش خوب باشد، اگر خوب نباشد از آن افرادی که هستند دعوت کند، عیب ندارد، اشکال ندارد، خطبه‌های نماز جمعه را خودش بخواند و یک نفر خوش صدا را هم در کنار خودش بنشاند، تا وقتی که به او اشاره کرد، بلند

شود و این اشعار را برای مردم بخواند، و این چه نماز جمعه‌ای خواهد شد؟ این چه فضایی بر این مردمی که در زیر آفتاب آمده‌اند و از منازل خودشان حرکت کرده‌اند و رنج و تعب کشیده‌اند و با پای پیاده این همه راه آمده‌اند چون خیابانهای اطراف را می‌بندند و مردم باید پیاده بیایند نمی‌شود که تا محراب با پاشین بیایند! اینها راه آمده‌اند و زحمت کشیده‌اند و عرض کنم حضورتان که خودشان را به رنج انداخته‌اند تا یک چیزی گیرشان بیاید، یک معنویتی گیرشان بیاید، یک فضای روحانی بر اینها حاکم بشود، آن وقت خواهیم دید که دیگر فضا چه فضایی خواهد شد، چه وضعی پیش خواهد آمد.

مرحوم ملامحمدتقی مجلسی پدر
ملامحمدباقر مجلسی صاحب بحارالانوار و عالم
بزرگ و جلیل‌القدر که واقعا فردی است که جامعه
شیعه بسیار نسبت به او وام‌گذار می‌باشد و خیلی حق
دارد این مرد بزرگ به شیعه و به معارف شیعه، چه
قدر ایشان زحمت کشید، چه قدر افراد را تربیت
کرد، چه قدر اموالش را ... چون مرد بسیار

ثروتمندی بود و تمام ثروت خودش را برای تحصیل و گردآوری احادیث اهل بیت خرج می‌کرد، در مناطق دوردست مثل آفریقا و ... شاگردانش را می‌فرستاد که از کتابخانه‌ها کتب را جمع آوری کنند و برگردند و منابع شیعه را تنظیم کنند، واقعا این کتاب بحارالانوار، بحارالانوار است، البته فرد صاحب نظر باید نظر کند چون روایات مختلف هستند و برخی روایات مخدوش هست و در این کتاب هم وجود دارد و باید افرادی که صاحب فن هستند نظر کنند و از این نظر اشکالی بر ایشان وارد نمی‌شود، پدر ایشان مرحوم ملامحمدتقی مجلسی علاوه بر مقام علمی و معرفتی و اعتقادی بسیار مرد صاحب دلی بود نمی‌خواهم بگویم از آن عرفای به اصطلاح کاملین بود ولی بسیار مرد صاحب دلی بود، مرد وارسته‌ای بود، مرد اهل دلی بود و اهل سیر و سلوک بود و مرد راه رفته‌ای بود و به مقاماتی رسیده بود، ایشان در کتابی که در شرح کتاب من لایحضر فقیه مرحوم شیخ صدوق دارد در آن جا در کتاب لوامع صاحب قرآنیه دارد که یکی از وظایف

خطیب نماز جمعه این است که با آوردن مثالها و پندها و اندرزها و طُرْف و مطالب ظریف و از جمله خواندن اشعار آبدارِ مثنوی، اشعارِ آبدارِ مثنوی ملامحمد بلخی رومی رضوان الله علیه باید مردم را آن هم با صدای بلند به سر حال بیاورد و به سر وجد بیاورد و به سر کیف بیاورد درست، این نماز جمعه که مورد توجه ملائکه مقربین و نفوس قدسیه ملاء اعلاء قرار می گیرد تا هفته آینده بر نفوس مجتمعی در صلاة جمعه به نحوی حاکم و غالب و قاهر باشد که امور آنها را تا هفته دیگر در اختیار بگیرد و در کارهای آنها اثر بگذارد، بر رفتارشان اثر بگذارد و بر تفکرات و تخیلات آنها تأثیر بگذارد، **أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ** پس چه است؟ الصلاة قربان کل تقی پس چه است؟ این همه احادیث که آمده که هر کسی که غسل کند و حرکت کند و عطر استعمال کند و بهترین لباس خود را بپوشد و نظیف ترین لباس را بپوشد و در نماز جمعه شرکت کند، باید وضعیت او

وضعیتی باشد که اطرافیان از وضعیت او متأذی نشوند بلکه به مصاحبت با او راغب باشند و به مجالست با او راغب باشند. لذا بهتر است که غسل روز جمعه را قبل از حرکت به نماز جمعه انسان انجام بدهد و ثواب بیشتری دارد، نه اینکه صبح انجام بدهد و ساعت یازده حرکت کند به نماز جمعه، و عطر استعمال کند و خود را بیاراید و به نماز جمعه برود، کسی که این کار را انجام بدهد تمام گناہانی که در هفته گذشته مرتکب شده خدا می‌آمرزد، مال همین است آیا ما این مطالب را در نظر می‌گیریم؟ نماز جمعه این مسائل است؟ یا این که باید در همه چیز ما باید تغییر و تحول ایجاد کنیم، یکی هم در نماز جمعه است، باید تغییر ایجاد بشود، تحول ایجاد شود، آن چه را که برای ما بیان شده همان جور باید در اختیار افراد گذاشته بشود، دخل و تصرف نباید بکنیم، گزینشی نباید برخورد بکنیم، این‌ها همه اموری است که از شاخه‌ها می‌زنیم آن شاخه را می‌زنیم.

یک جریانی بود حالا بالاجمال می‌گویم،

جریانی بود می‌بایست جریان انجام بشود، احساس می‌کردیم بر خلاف دارد انجام می‌شود می‌آمدیم صحبت می‌کردیم افراد دیگر خوب تذکر می‌دادیم، بیان می‌کردیم مسائل را، کم‌کم احساس کردیم مثل اینکه این مطالب ما ناگوار است و ثقیل است، احساس این بود که آن تمایل اول که برای بیان مسائل است دیگر این تمایل وجود ندارد و به سختی و سنگینی این مطالب شنیده می‌شود، آن چه که بیشتر مورد نظر است این است که مسائلی گفته بشود که خوشایند طرف باشد و طرف خوشش بیاید، بشر همین گونه است لازمه بشر بودن همین است، مسائلی گفته شود که نفس خوشش بیاید، از تنقید خوشش نمی‌آید، اگر بگویند آقا این چه طرز صحبت کردن است؟ درست صحبت کنید! می‌گوید: کسی بهتر از من نمی‌تواند حرف بزند و این مطالب را بگوید، کسی نیست این حرفها را بزند، این حرف یعنی چه؟ نخیر فلان کار من درست است ببینید این مطالب را نداریم، ما در اسلام این را نداریم، أمیرالمؤمنین علیه‌السّلام اول مخلوق عالم

خلقت پس از رسول خدا یعنی شخص دوم عالم
وجود، آن چنان باز بود، آن چنان برای همه آسان
بود، آن چنان موقعیتش برای همه افراد سهل الوصول
بود، که پای صحبت او و پای منبر او شخص بلند
می‌شد و ایراد

می گرفت و حضرت جواب می دادند نمی گفتند
خفه شو، بگیر بشین، پدرت را درمی آورم، زندان
می اندازم تو را، نه این حرفها نبود و گوش می دادند
و جواب می دادند و بعد به صحبت ادامه می دادند این
اسلام ما است، این آن چیزی است که به ما گفته شده
این است و ما هم آن را دیدیم و حق هم همین است
و غیر از این باطل است. حق همین است، این اسلام،
اسلام است و این اسلام اسلامی است که جذب
می کند و غیر از این دفع می کند. خوب حالا هی آدم
این طرف بکند آن طرف بکند مسائلی ایجاد کند
فایده ندارد، باید به اسلام برگشت، باید خود را با
بقیه مثل دانه های یک شانه دید، دید، دید، دید نه
شوخی کرد، امیرالمؤمنین علیه السلام خودش را با
آن زن یتیم شوهر از دست داده فقیر به نان شب
محتاج، در حد و در اندازه دانه های یک شانه می دید،
او امام بود او دروغ نمی گفت او با خدا بازی نمی کرد
و با مردم دورو نبود واقع همین بود، این موقعیت
باید برای افراد توضیح داده شود، این مسائل بایستی
که برای همه توضیح داده شود.

مرحوم آقا که در آن زمان این نحو استقبال می‌کردند خوب برای رسیدن به یک همچنین مرتبه‌ای بود برای رسیدن به این جا بود دیگر این شغف و شوقی را که ایشان داشتند برای همین مطلب بود یک وقت با خود مرحوم اقا در یکی از همین نماز جمعه‌ها شرکت کردیم در یک از همین شهرستانها بنده در خدمت ایشان بودم از اول تا آخر خطبه‌ها که شخص خطیب می‌خواند یا به این گفت یا به آن گفت! این چه نماز جمعه‌ای است؟ چه فایده‌ای بر این مسئله مترتب است؟ چه چیزی با این جور صحبت‌ها می‌خواهیم ثابت کنیم؟ چه عقده‌ایی از دل خود می‌خواهیم با این حرفها باز کنیم؟ یعنی این همه جمعیت که آمده، این همه افراد آمده، اشخاص آمده، برای خدا بلند شدند حرکت کردند در آن گرمایی که نشسته بودیم و همین طوری عرق می‌ریختیم از اول تا به آخر همین طور عرق ریختیم یک مشت حرفهایی که هیچ فایده‌ای ندارد نه به درد دنیا خورد نه به درد آخرت خورد، این

چه وضعی است؟ اینها مسائلی است که از انسان سوال می‌کند، از انسان این مطالب را مورد بازخواست قرار می‌دهند، انشاءالله رفقا این مطالبی که مرحوم آقا در آن کتاب بسیار واقعا ارزشمند صلاةالجمه آورده‌اند و در آنجا مطلب به این جا رسید که نظر مرحوم آقا در این رساله آن بود که حتی در زمان غیبت امام و در زمان غیرحکومت اسلام نماز جمعه مستحب است، در زمان حضور امام علیه‌السلام نماز جمعه واجب واجب عینی و تعینی است در قبال تخییری، در زمان حکومت اسلام هم نماز جمعه واجب است، در این دو فرض واجب است، و در غیر حکومت اسلام مثل اینکه در بلاد دیگر نماز جمعه مستحب است، این نظر ایشان بود، ولی بنده با توجه به برخی از مطالبی که در این زمینه در خود زمان مرحوم آقا با ایشان مباحثاتی در این مسئله داشتیم یکی دو جلسه و البته آن مطالب دیگر استمرار پیدا نکرد و بنده توفیق نداشتم به آن مسائل ادامه بدهم و با توجه به همان ادله‌ای که ایشان ذکر کردند بنده در همان جا بحث استنباطی و اجتهادی

صلاة جمعه را به این جا کشانیدیم که صلاة جمعه و نماز جمعه نمازی است که در همه زمانها چه در زمان رسول خدا، چه زمان ائمه علیهم السلام، چه زمان خلافت به حق ائمه علیهم السلام یا غیر خلافت آنها از خلفای دیگر و چه در زمان حکومت اسلام و در بلده اسلام که مثل فرض کنید ایران که خوب حکومت اسلام در این جا حاکم است یا این که در غیر از این جا مثل سایر بلاد که در آن جا حکومت اسلام نیست، در تمام زمانها نماز جمعه واجب عینی و تعیینی است و در هر جا اگر مومنین

اجتماعی داشته باشند که آن اجتماع به هفت نفر
برسد آن اجتماع در سفر واجب نیست گرچه اشکال
ندارد و می شود در سفر هم نماز جمعه اقامه کند در
هر کجا که بودند وقتی که اجتماع به هفت نفر
می رسد که یک نفر از آن هفت نفر می تواند نماز را
به پا کند، البته لازم نیست که فرد فصیح و واعظ
باشد، همین قدر که صحبت کند، روایتی بخواند،
نصیحتی بکند، دارای اطلاعات به اصطلاح مفیدی
باشد، اشکال ندارد و برای همان افراد اقامه
صلاة جمعه واجب است، گرچه معمم هم نباشد
یعنی در میان آنها معممی نباشد، نماز جمعه در هر
شرایطی واجب است واجب عینی و تعیینی، این آن
تزییلاتی بود که بنده در زیر کتاب صلاة جمعه
مرحوم آقا عرض کردم والعهدة علی القاری، دیگر
هر کسی هر چه را که بسته به نظر او در این مسئله
هست ... علی کل حال مسئله بسیار مسئله مهمی
است و خیلی مهم است.

این یکی از مطالبی است که خلاصه حکومت
اسلام باید خیلی بیش از اینها به آن بها بدهد، خیلی

بیش از اینها باید در این زمینه مایه بگذارد و خیلی بیشتر باید از نظر فرهنگی مردم را به آثار و به تبعات نماز جمعه و به برکات نماز جمعه و به خصوصیات نماز جمعه خیلی بیش از آنچه که تا به حال بوده باید مردم را آشنا کند و افراد بیایند و مطالبی را که احساس می کنند و می بینند و می فهمند بدون مسائل انحرافی بدون مطالب صارفه و مطالب مانعه باید در اختیار مردم بگذارند، خوب صحبت راجع به این کلام امام سجاد علیه السلام بود که امشب رفتیم در قضیه نماز جمعه خوب علی کل حال بالاخره اینها مطالب را بایستی که بدانند.

عرض شد که امام علیه السلام امام است و امام معصوم است و معصوم گرچه خطا نمی کند ولیکن باید ببینیم که مطالبی را هم که می گوید آن مطالب هم مزاح نیست، بله امام علیه السلام خطا نمی کند و گناه از او متمشی نمی شود و تمام وجود او وجود مطهر و وجود مقدس است و به طهارت مطلقه رسیده است، خوب این مطالبی هم که امام علیه السلام این مطالب را عرض می کند به پروردگار

و از آن حضرت در خطاب به پروردگار سر می‌زند
خوب این فقط یک جنبه تعارف دارد؟ یک جنبه‌ای
که فرض کنید مثل اینکه شاگردی در کنار استادش
نشسته و هی به استاد می‌گوید ببخشید من در قبال
شما چه بگویم! در حالی که هیچ فرق و تفاوتی بین
او و بین آن استاد نیست چون بالاخره یک وقتی این
شاگرد او بوده ولی الان هر چه که او دارد به این یاد
داده و فقط فرقشان سن است که سن او بالاتر است
و اولویتی دارد که به واسطه تعلیم به او پیدا کرده ولی
از نظر تعلیمات تفاوتی ندارند و در یک سطح قرار
دارند و این ادب است نه اینکه یک مطلب واقعی
است، واقع این است که یکسان هستند، شاید شاگرد
بیشتر از استاد هم بداند، خیلی از شاگردها هستند که
بیشتر مطالعه کرده‌اند، مدارک بیشتری را خوانده‌اند

و مراجع بیشتری را دیده‌اند ولی در عین حال جنبه خضوع و راهنمایی و جنبه‌ای که "ما در قبال شما نیستیم"، و جنبه تواضع همه وجود دارد و باید هم باشد، بالاخره شاگردی گفته‌اند، استادی گفته‌اند، اینها حساب و کتابی دارد، پدری، پسری.... رعایت این مسائل واقعا مهم است.

من در این ارتباط بین شاگرد و استاد مسائلی از مرحوم آقا دیدم که واقعا برای من عجیب بود، عجیب، خیلی بسیار عجیب، در یک مجلسی بودیم که در آن مجلس دو نفر از اساتید مرحوم آقا حضور داشتند جمعی بودند از بزرگان و فضلا همه پیرمرد و در مشهد این قضیه اتفاق افتاد، به مناسبتی افرادی که در مشهد بودند نسبت به مرحوم آقا ارادت خاصی داشتند البته از شاگردان ایشان نبودند ولی ارادتی داشتند و نسبت به مسئله علمیت مرحوم آقا هم معتقد بودند دو تا از اساتید ایشان حضور داشتند نهار دعوت داشتیم ولی اصلا قابل مقایسه هم نیستند حالا البته اگر هم اغراق باشد لااقل آن اختلاف فاحشی است و اختلاف کمی نیست، وقتی یکی از پزشکانی

که در آن جا بود سوال اعتقادی کرد و از میان این جمع خطاب او به مرحوم آقا بود ایشان هیچ جوابی نداند و ساکت نشستند چون استادشان در این جا بودند، دوباره سوال کرد باز هم ساکت بود، نگفتند می‌دانم، نگفتند نمی‌دانم، نگفتند از آقایان پرسید، بالاخره اگر از آنها می‌پرسیدند طبعاً دوباره مجبور بودند قضیه را به خود آقا ارجاع بدهند، خیلی ایشان دقیق بودند، دقیق، چنان دقیق بودند در رعایت این مسائل و اینها برای ما همه نکته است آن چه که ایشان را علامه طهرانی کرد و آن چه که ایشان سید الطائفتین کرد و آن چه که ایشان را عارف بالله کرد و ولی الهی کرد رعایت همین نکته‌ها بود والا همینطوری که آدم مثل جوجه نیست که شب بخوابد و فردا سر از تخم دریاورد کار دارد، شرایط مختلف را تجربه کردن دارد، در مسائل مختلف انسان از آن مسیر مستقیم خودش این طرف و آن طرف نیامدن و متمایل نشدن دارد، دیشب و پریشب عرض کردم خدمت رفقا همیشه سر سفره برنج زعفرانی نیست، قضیه این جا به دست نمی‌آید صد میلیون سال هم

انسان باشد چیزی گیرش نمی‌آید شرایط مختلف و فراز و نشیب و صعود و حضيض، در موارد مختلف آن ممشی را انسان در همه موارد مختلف در نظر بگیرد، در بعضی از موارد حتی نسبت به انسان کسر شأن داشته باشد، می‌گویند بلد نبود جواب بدهد، خوب بگویند، حالا یکی ممکن است بداند که حتما قضیه‌ای است یک مطلبی است.

قضیه مرحوم علامه طباطبایی را نمی‌دانم برای رفقا گفتم یا نه که چند نفر آمدند پیش ایشان یکی نقل می‌کرد از یک فردی که در این جریان بود که در زمان مرحوم علامه طباطبایی ایشان مردی بود که از هوی گذشته بود و عالم و عامی معترف به این مسئله بودند، دوست و دشمن این قضیه را مطرح می‌کردند که مرحوم علامه طباطبایی از نفس گذشته، و هر کسی وقتی ایشان را می‌دید دیگر نیازی به

تأمل نداشت که در ایشان تأمل کند و ایشان را
تست کند و بالا و پایین کند که ببیند که قضیه چیست
از قیافه ایشان و وضعیت ایشان و احوال ایشان همان
پنج دقیقه اول پیدا بود که در عالم دیگری سیر می‌کند
و مربوط به این عالم نیست اصلاً در فضای دیگری
حرکت می‌کند مشخص بود در زمان سابق، زمان
شاه، از طرف دانشگاه انجمن فلسفه و حکمت آمدند
گفتند چند نفری از خارج آمدند و اشخاصی بودند
حالا اسامی آنها را نمی‌برم بعضی در قید حیات
هستند از افرادی که در این مجلس بودند و الان از
نقطه نظر علمی مراتبی دارند و داری جایگاههای
خاص خودشان هستند بعضی در اینجا هستند و
بعضی در خارج هستند، متفاوت هستند، آمدیم پیش
شما که مرد حکمت و فلسفه را به ما نشان بدهید
دیگر آخرین تیری که در ترکش دارید به اصطلاح به
ما نشان بدهید، گفته بودند الان که کسی هست
علامه است برویم ببینیم و سوال کنیم ببینیم مطلب
چه بوده است، جمعه‌ای آمدند پیش ایشان ناقل
می‌گفت که آمدند نشستند و چایی آوردند و خوردند

بعد یکی از آنها سوالی کرد و آن افراد ترجمه کردند
برای علامه این مسئله چه است؟ ایشان وقتی که
ترجمه تمام شد گفتند نمی دانم، عجب این که مهمی
نبود این به آن نگاه کرد گفتند درست شنیدیم؟ چه
شد؟ به هم نگاه کردند ایشان می گویند نمی دانم،
دوباره سوال کرد و مطلب دیگری پرسید گفت اینها
ترجمه کردند و دوباره فرمودند نمی دانم، قضیه چه
است؟ گفتند امروز علامه از چه دنده‌ای از خواب
بلند شده مسئله‌ای اتفاق افتاده ما با این همه تعریف
و تمجید و فلان ما که را داریم، فرض کنید اولئک
آبائی فجئنی بمثلهم، اذا جمعتنا یا جریر المجمع، در
کجای مطول است؟ در مغنی هم هست ظاهراً، یک
مدتی گذشت خود خارجیها برایشان عجیب بود که
این قضیه چیست؟ این مسئله؟ بعد دیگر برای سوم
باز هم اینها حالا اگر اجازه بدهید، اگر لطف کنید،
دست خالی نرویم، از این هندوانه‌هایی که زیر بغل
ما می گذارند، البته شما برای ما نمی گذارید و بار ما
را سنگین نمی کنید انشالله، از این هندوانه‌های ۳۵
کیلویی که خلاصه نصف می کنند و در آن لباس

می‌شورند راست میگن؟ ما اینجوری شنیدیم که در بعضی از جاها هندوانه های بزرگی است از اینها می‌گذارند نه بابا بغل آدم می‌گذارند ۳۵۰ کیلو و این بیچاره این هندوانه را بر می‌دارد و می‌گذارد و با خودش حمل می‌کند خبر ندارد چه بر سرش می‌آید ... از این مطالب گفتند و گفتند خوب الحمدلله دل علامه را نرم کردیم این دفعه سوال بکنیم دیگر نمی‌گوید نمی‌دانم، صحبت کردند وقتی تمام شد دوباره گفتند نمی‌دانم، خوب فهمیدیم، بلند شویم برویم و رفتند بیرون فقط قیافه آنها تماشایی بود که وقتی بیرون می‌رفتند با این افراد و مهمان‌هایی که برای آنها آمده بودند چه بساطی و چه وضعی، دست از پا درازتر به سمت تهران برگشتند، البته ما نمی‌دانیم چه قضیه‌ای بوده ولی علامه کار بی‌حساب نمی‌کند اگر ما بودیم شلوغ می‌کردیم داد سخن دادن فرض کنید اگر یک چیزی بلد بودیم ده تا روی آن می‌گذاشتیم

چرند و پرند و هر رطب و یابسی را به هم
می‌بافتیم که بیشتر بالا برویم و اوج بگیریم: از
حضرت آقا فلان را سوال کردیم جوابی دادند که ما
تا به حال نشنیدیم که به ما اینطوری جواب بگویند،
می‌گوییم: هان خوب شد، البته خواهش می‌کنم
لطف پروردگار است و ... دروغ نگو پدرسوخته
لطف نفس است نه پروردگار! که با این مسائل که
نمی‌داند چه بلائی بر سرش می‌آید.

مرحوم آقا هم ساکت نشستند، سوال بعدی،
سوال بعدی، دیدند نه، ایشان فهمیدند مطلب را،
فهمیدند که با وجود اساتید ایشان، همین اساتید
حوزوی و اساتید علوم رایج و دارج حوزوی ایشان
مطلب نمی‌گویند و صحبت نمی‌کند این طور بود که
به این جا رسیدند این بزرگان به این جا رسیدند.

من خودم شاهدم بر این در یک مجلس
افطاری بودیم که بعضی از بزرگان بودند اساتید
بودند و شاگردانشان هم بودند و تازه صاحب اسم و
رسم شده بودند و وقتی صحبتی می‌شد اینها بر آنها
خودشان را مقدم می‌کردند ببینید تفاوت از کجا است

تا به کجا؟ اینها بر آنها خودشان را مقدم می‌کردند و حتی در یک جا کار به طعنه و استهزاء رسید که آقا شروع کرد: "این مسائل احتیاج به دقت دارد، احتیاج به تحقیق دارد"، به به به این درس درس خدا است؟ این می‌شود درس امام صادق؟ امام صادق اگر در این مجلس بود اگر بلند نمی‌شد یک کشیده تو گوش تو بزند لا اقل می‌گفت بیاندازیدش بیرون، بنده از طرف امام صادق این مطلب را می‌گویم و روی آن هم می‌ایستم یعنی اگر بلند نمی‌شد یکی تو گوش تو بزند با این بی تربیتی تو می‌گفت بیاندازیدش بیرون و یا خودشان هم می‌رفت بیرون.

این طور است؟ رعایت پدر و رعایت پسر در جایی ما بودیم شخصی بود البته با اسم و رسمی است در مجلس وقتی که وارد شدند اول او آمد پشت سرش پدرش آمد، آمد پیش من که با من معانقه کند، رو کردم به او گفتم آقای فلان شما با پدرت برگرد بیرون، من هم کنار مجلس ایستاده بودم من باید می‌ایستادم و به مهمانها خیر مقدم می‌گفتم، برگرد بیرون اول پدرت بیاید گفتم می‌دانی چرا این

را به تو می‌گویم؟ به خاطر اینکه از این مجلس فیض
ببری برای این گفتم خیلی خلاصه متأثر شد و با
پدرش رفت بیرون و گفتش کاری دارم، و دوباره
موقع آمدن پدرش اول آمد معلوم شد قضیه پدر
فهمید که این مسئله یک جریانی بوده برای اینکه این
اتفاق بیافتد خیلی بنده خدا منفعل شد و آمد به او
گفتم حالا این مجلس برای تو نور دارد اگر با آن
وضع می‌آمدی این مجلس برای تو کدورت داشت،
شرکت در این مجلس برای تو ضرر داشت،
نمی‌دانست بنده خدا، اطلاع نداشت، متوجه نبود
چون در یک وضعیت و فرهنگ دیگری بود. چقدر
مسئله مهم و مسئله دقیق است.

زمانی ما در خدمت مرحوم آقا بودیم حیفم
می‌آید این قضیه را نگویم در کربلا بودیم خدمت
آقای حداد سماور نفتی بود کنار که خودمان بلند
می‌شدیم روشن می‌کردیم و بعد هم چایی درست

می‌کردیم، ما نشسته بودیم و مرحوم حداد آن طرف و پدرم و بنده و اخوی بزرگتر من سلمه‌الله آن طرف بود چایی که درست شد اخوی ما بلند شد که چایی بریزد و بیاورد من نشسته بودم اصلا توجه نداشتم ایشان چایی ریخت در استکان و آوردند یکی جلوی آقای حداد گذاشتند و یکی جلوی مرحوم آقا و یکی هم جلوی ما و یکی هم برای خودشان و یکی هم برای شخص دیگری که ظاهرا بودند، وقتی که گذاشتند چایی را، یک مرتبه دیدم آقای حداد فرمودند وقتی که برادر کوچکتر هست نباید اجازه بدهد که برادر بزرگتر بلند شود و برای او کار انجام دهد او باید برخیزد و در این گونه امور احترام و ادب نسبت برادر بزرگتر را انجام دهد، دیدم ای داد بیداد عجب کاری کردم، بلند شدیم این دو تا چای که بود ریختیم در قوری یکی مال خودمان و یکی هم چای ایشان، ایشان آمد که ... گفتم نمی‌شود آقای حداد اینجا نشسته فعلا حالا تذکر آیین‌نامه‌ای است، بخواهیم انجام ندهیم برنامه بعدی چک و لگد است، حساب کار دستمان باشد، شما بنشینید، و بلند شدیم

چایی ریختیم و آمدیم، آقای حداد فرمودند احسنت، بارک‌الله این روش روش اولیاء خدا است حساب و کتاب دارد این عالم حساب دارد این عالم کتاب دارد، باید ادب را حفظ کرد باید احترام را حفظ کرد، که تمام اینها بر اساس تکلیف تنظیم شده تشریح ما بر اساس تکوین است این مقدمه‌ای بود که انشاءالله برای بعد اگر خدا بخواهد. دیشت گفتیم اگر خدا بخواهد، خدا نخواست و ما در یک جریان دیگری قرار گرفتیم، باز در عین حال می‌گوییم شد فردا شب ادامه می‌دهیم نشد باز یک حرف دیگر پیش خواهد آمد، الان من هی چیز نمی‌دانم.

خدا رحمت کند مرحوم آقا دستغیب رضوان الله علیه یکی از دوستان می‌گفت ما صدای ایشان را ضبط می‌کردیم یک شب یک ساعت صحبت ایشان ضبط نشد بسیار مرد بزرگی بود و بسیار مرد باصفایی بود من خیلی از اوقات نوارها و صحبت‌های ایشان را گوش می‌دهم اصلاً یک صفایی یک نورانیت خاصی داشتند من هر وقت گوش کردم برای من مفید بود و متأثر می‌شوم حیف که اینها رفتند و کسی به جای

اینها نیامد، رفتند رفتند این بزرگان و کسی به جای
ایشان نیامد بله می گفت آدم منزل دیدم ضبط کار
نکرده فردا شب بود که ما رفتیم به مجلس شبهای ماه
رمضان بود که مرحوم دستغیب صحبت می کردند
رفتم و گفتم که این صحبت دیشب ضبط نشده اگر
می شود خواهش کنم نصفه دیگر را تکرار کنید اگر
من آن جا بودم می گفتم آخر مرتیکه من به خاطر
ضبط تو باید مردم علاف کنم به جهنم که ضبط
نکرده مردم چه گناهی کردند که تاوان ضبط تو را
تحمل کنند او که نگفت چیز دیگری گفت ایشان
گفت آقای فلان من که نمی دانم امشب چه
می خواهم بگویم همین طوری می آید من چه می دانم
دیشب چه گفتم و امشب چه می گویم من بالای منبر
می نشینم هر چه خودش آمد من هم همان را
می گویم خیلی مرد با صفا و بزرگی بود خدا همه را
رحمت کند و ما را هم پوینده راه آنها قرار بدهد.
انشاءالله.

اللهم صلی علی محمد و آل محمد